فهرست

[مقدمه 2](#_Toc121298547)

[نکته چهارم 2](#_Toc121298548)

[نکته پنجم 3](#_Toc121298549)

[نکته ششم 3](#_Toc121298550)

[نکته هفتم 5](#_Toc121298551)

[بخش دوم 7](#_Toc121298552)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

عرض شد در نکته سوم لما هو عند المدرکه کمالٌ و خیرٌ و عرض کردیم کمال و خیر دو معنا نفس الامری و عندالمدرک و الملتذ دارد و اینجا نفس الامری نیست بلکه عندالمدرک است و نسبت آن با نفس الامری من وجه است. نکته‌ای که ایشان اشاره کردند باید تأکید کنیم بهجت و سرور و نشاط و شادکامی که بحث می‌کنیم آن چیزی است که از مجاری انسان آگاه صادر شود و الا اگر امر تکوینی بریده از این مسائل باشد محل بحث نیست. شاید در روایات هم گاهی ملاحظه کرده باشید که این اثر را دارد و کاری به این ندارد که او قصد کرده است یا نه و ما اینجا این قسم را بحث نمی‌کنیم و درواقع این‌ها دو امر از هم جدا است.

سؤال:...

جواب: این را بعداً میگوییم.

# نکته چهارم

مربوط به عند المدرکه کمالٌ و خیر است در «عند» نکته دقیقی دارد که عندیت زمانی ایجاد می‌شود که مناسبت وجود داشته باشد سنخیت وجود داشته باشد در تعریف موجز قدما این بود که ادراک الملائم ایشان ملائمت و مناسبت را در این ترکیب کلی برده است و می‌فرماید عند المدرک کمال و خیر، تلائم و تناسب در لذت نکته مهمی است و خوشی و بهجت و انبساط به این است که یک گیرنده و حس گری و محوری در وجود ملتذ قرار دارد و میان او و ملتذبه تناسبی برقرار است این‌یک محور بسیار مهم در تعریف لذت و خوشی و امثال این‌ها است.

سؤال: ملائمیت تناسب را نمی‌رساند؟

جواب: ایشان ملائمیت را برداشته است و به‌جای آن عند المدرک کمال و خیر آورده است و آن را بازتر هم کرده است و می‌گوید عند او کمال و خیر است و مخصوصاً خیر یعنی انتخاب و اختیار که بدون ملائمت نمی‌شود.

این هم یک نکته است که بین افاده تلائم نفس و التذاذات لازم است تصریح شود. التناسب بین الملتذ و الملتذبه. و تناسب به این است که کمال و خیر می‌بیند ممکن است کسی بگوید این مقدمه تلائم است و آنچه در تعریف قدما بود ازاین‌جهت اصلح بود ادراک الملائم، و گاهی هم اضافه می‌کردند من حیث عند ملائم، و این افاده بهتری دارد و به‌جای لوصول اگر می‌فرمود اللذة هی ادراک و نیل لماهو ملائم عند المدرک شاید از یک جهت بهتر بود ولی از یک جهت هم کمال و خیر را آورده است که نکته دیگری دارد و اگر جمع هم شود اصلح و ادق می‌شود.

سؤال: هرچند کاذب باشد؟

جواب:بله چون گفتیم من وجه است گاهی کاذب است و گاهی صادق است و گاهی منطبق بر نفس الامر است و اینکه کاذب چطور است به دلیل تزاحمات و مراتب است والا هر التذاذی در جای خودش صادق است و معنای عام هم خوب است. اما وقتی در فضای تزاحمات می‌رود و اخلاق حاکم شود خوب نیست.

این هم یک نکته عندیت و تلائم است که باید به آن توجه شود.

سؤال: در مورد لذت قهری چطور است؟ نمی‌تواند از آب خوردن لذت نبرد الم جوع دارد و نمی‌تواند بگوید من لذت نبردم.

جواب: این را بعداً عرض می‌کنیم.

# نکته پنجم

می‌فرماید کمال و خیر، این هم با عنایتی آورده است وقتی می‌گوید کمال مقابل نفس است و هر کمالی فعلیت هر قوه است در تعریف فلسفی کمال دو قسم کمال اول داریم و کمال ثانی، اینجا کمال ثانی مقصود است یعنی چیزی که قوه آن در شیء بود و به فعلیت رسید یعنی نداشت و دارا شد. کمال فعلیت یک قوه است که اطلاق می‌شود پس لذت درواقع از یک قوه به فعلیتی حرکت می‌کند از نداری که شأنیت آن را دارد به سمت فعلیت حرکت می‌کند این عنایتی است که در کمال است و در خیر عنایتی وجود دارد که همان انتخاب‌گری است آن چیزی است که انتخاب می‌شود این‌که انتخاب اخلاقی است یا نه کاری نداریم این خیر وجودی است و آنچه او انتخاب می‌کند و انسان انتخاب‌گر است و به دنبال این است ک هدر انتخاب بهتر باشد و در تعریف می‌گوید ملائمی که با میل او لذت و خوشی عارض می‌شود هم فعلیتی است که پس از شأنیت قوه حاصل‌شده است و هم یک ارزش و خوبی در آن دیده است که براثر تلائم باشد و انتخاب‌شده است. انتخاب بالاجمال یا بالارتکاز یا بالتفصیل. این هم نکته دیگری است که وجود دارد و درست هم هست، هم بحث قوه و فعل را افاده کرده است و هم بحث این‌که اختیاری در کار است.

سؤال: جواب اجمالی این است که در همان مثالی که من می‌گویم ولو کمال مادی طرف آن را کمال می‌داند برای خود مثلاً گربه گوشت خام را برای خودش کمال می‌داند ولی انسان گوشت پخته را، از حیث مادی بودن نه از حیث معنوی بودن آن.

جواب: این از نکات واضحه است نسبت به قوه‌ای که در او هست چون قوا فرق می‌کند خوردن آشغال برای حمار کاملاً لذت‌بخش است ولی برای ما نیست و حتی ممکن است برای انسان هم در شرایطی آن لذت باشد مهم گیرنده و وضع ملتذ است که روحیه او چه باشد.

# نکته ششم

می‌فرماید من حیث هو کذلک، این هم از بحث‌هایی است که کم‌وبیش مطرح می‌شود می‌گوید ماهو عند المدرک کمال و خیر از آن جهت که کمال و خیر است و الا همین‌که برای شخصی از یک منظر است ممکن است از یک منظر نقص باشد این عالم عالمی است که خالص در آن کم‌پیدا می‌شود همیشه یا غالب اوقات این است که یک امر یک جهت می‌تواند خیر باشد و از یک جهت آفت باشد برای او. این‌که ماشین خوبی پیدا کند از یک جهت خوب است ولی همین می‌تواند مانع رشد علمی او بشود فی آن واحد فیه لذةٌ و الم. این همان دنیای تزاحم در لذات و آلام است که در این دنیا لذت یا الم خالص پیدا نمی‌شود و غالباً در اشیاء که طرف استفاده انسان قرار می‌گیرد جهات خیر و کمال و جهات آفت و نقص وجود دارد. وقتی فلان مسئولیت را داشته باشید از یک جهت خوب است ولی از یک جهت شما را از چیزی بازداشته است و شر است، این همان عالمی است که موجب تزاحمات می‌شود و کاملاً درست است وقتی میگوییم نسبت به این لذت پیدا شد ازاین‌جهت که در آن کمال بود لذت حاصل شد ولی در همین مثل تعابیر زیبای امیرالمؤمنین هر زلالی در این عالم کدر است. این به خاطر جهات متزاحمه و متعدده‌ای است که در اشیاء است.

سؤال: این جهات متزاحمه در علم حضوری ما هست؟

جواب: بله اگر باشد ممکن است باشد یعنی هم‌زمان ‌که لذت را احساس می‌کند در خلأ هم باید درک الم کند هم‌زمان ادراک می‌کند که آن را ندارد این جلوی آن را گرفته است و همان‌جا الم حاصل می‌شود و گاهی هم ادراک را نمی‌کند و الم نیست.

سؤال: یعنی اگر واقعاً این را بفهمد که نقصی از جهت دیگر است لذتی حس نمی‌کند.

جواب: گاهی انسان در یک حال خوشی دارد و یک ناخوشی دارد. حضرت امام هادی که وارد مجلس متوکل که شد و عیش و نوش‌ها را دید آن قصیده را خواندند قبل از اینکه حضرت آن را بفرماید آن‌ها غافل از این بودند که در این لذت زمینه المی است ولی غافل بود شاید در گوشه و کنار ذهنش هم بود ولی مغلوب این بود و لذت غالب بود. آن «بَاتُوا عَلَى قُلَلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ، غُلْبُ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعْهُمُ الْقُلَل»[[1]](#footnote-1)‏ که حضرت فرمود مجلس را به هم ریخت و لذت کنار رفت. لذت و الم درجایی که دو جهت در شی وجود دارد اگر یکی در دایره آگاهی نیاید آن مغلوب است و اگر هم هر دو در دایره شناخت باشد شدت و ضعفش گاهی توازن دارد و گاهی هم یکی بر دیگری غالب می‌شود.

سؤال: تا یک قسمت غالب نشود لذتی نیست؟

جواب: ممکن است هم‌زمان لذتی ببرد و هم غصه می‌خورد مثل انسان متدینی که غیبت می‌کند که با غیبت هم انتقام‌جویی می‌کند و لذت می‌برد و هم ناراحت است که سعادت را از دست می‌دهد و چیز نامعقولی نیست برهانی نداریم که نشود، می‌شود هم‌وزن باشد و می‌شود وزن‌ها متفاوت باشد و کما این‌که می‌شود یک‌طرف نباشد درحالی‌که فی نفس الامر جهت دارد.

سؤال: ...

جواب: می‌تواند هر دو باشد. ما در اجتماع امرونهی قائل به جواز اجتماع امرونهی هستیم. به فوق آنچه آقایان می‌فرماید و به‌جایی می‌رسد که جرئت نمی‌کنیم ملتزم به لوازم آن بشویم این جواز اجتماع لذت و الم که قطعاً یجوز ولی درجاتش گاهی توازن است و گاهی تراجح و تفاضل از یک سو پیدا می‌شود و تفاضل هم درجاتی دارد و گاهی به سمتی می‌رود که محو می‌شود.

سؤال: جوازش چیست؟

جواب: مانعی ندارد که لذتی به او دست می‌دهد وقتی غیبت می‌کند و هم‌زمان هم می‌داند خطا می‌کند و نقطه سیاهی را در پرونده ثبت می‌کند.

سؤال: ....

جواب: هردو در نفس الامر است هردو در دایره فاهمه او آمده است و هر دو هم موجود است ممکن است نفس الامر هم باشد یا نباشد چون گفتیم عند المدرک با نفس الامر من وجه است.

سؤال: اگر تصدیق به فایده صورت نگیرد لذت نمی‌آید.

جواب: تصدیق به فایده هم دارد و تصدیق به ضرر هم دارد.

سؤال: اگر مساوی باشد که لذت حاصل نمی‌شود.

جواب: مساوی اگر باشد عقلی است که مانع از انتخاب است و از آن جهت مشکلی نیست.

سؤال: ...

جواب: بحث روان‌شناختی را هم میگوییم.

# نکته هفتم

لاشاغل و لامضاد للمدرک، این هم در اثر اشکالاتی که به مسئله واردشده است در طول تطور تحلیل معنای لذت و الم این قید اضافه‌شده است و بوعلی سینا بعد از چند صفحه این قید را اضافه می‌کند و قید درستی است. این قید ناظر به این است که گاهی زمینه ذاتی برای التذاذ وجود دارد یعنی با آن ادراک کرده است و نیل به ما هو عند المدرک کمال و خیر و حیث کذلک تا اینجا آمده است ولی الآن احسانی انجام داده است نیل کرده است و کمال و خیر هم هست ولی قساوتی در او ایجادشده است که اصلاً مانع ایجاد التذاذ می‌شود مقتضی موجود است ولی مانعی باعث می‌شود التذاذ ایجاد نشود. مثلاً غذایی که مناسب طبع اوست و عند المدرک هم کمال و خیر است ولی به دلیل تبی که دارد این لذتی برای او تولید نمی‌کند و می‌شود گفت بقیه تعریف برای او حاصل است و نیل او به چیزی است که کمال و خیر است ولی او لذت نمی‌برد چون مانع نمی‌گذارد.

اینجا هم ملاحظه‌ای که دارد اگر ملائم می‌گفتیم، ملائم شأنی باشد، عند المدرک کمال و خیر شأنی علی‌الاصول باشد شامل این‌ها نمی‌شود و باید قید بزنیم. ولی اگر قبلی را این‌طور معنا کنیم که آنچه عند المدرک کمال و خیر در حال استفاده است و عنده تناسب دارد با قوای او در این صورت نیازی به این قید هم نبود ولی درعین‌حال آمدن آن واقع را بهتر نشان می‌دهد. این قید تأکید می‌کند بر این‌که گاهی علی‌رغم این‌که بین نفس و لذتی تناسب است و آن را هم خیر و کمال می‌داند ولو بالاجمال ولی موانعی نمی‌گذارد لذت حاصل شود. هم می‌شود قبلی را با قیدی تعریفی کرد که موارد حصول موانع را خارج کند هم اگر دقت نشود با این قید می‌شود آن را بیرون برد و درهرصورت باید به این توجه شود که التذاذ برای وقتی است که علاوه بر وجود تلائمات ذاتی است موانعی روی آن نیفتد که مانع از درک درست و نیل واقعی شود. این موانع مراتب دارد:

1-گاهی لذت را نفع می‌کند

2-گاهی لذت را کاهش می‌دهد مثل کسی نماز می‌خواند و به اوج التذاذ می‌رسد و دیگری نماز می‌خواند و به درجات پایین‌تر می‌رسد و در امور مادی هم همین است. موانع درجه لذت را پایین می‌آورد.

سؤال: عدم شاغل جز مقتضی نیست؟

جواب: عدم المانع می‌شود گفت همیشه جز مقتضی است.

سؤال: اگر واقعاً نیل صورت گرفت و علم حضوری شکل گرفت احساساتی شکل می‌گیرد.

جواب: اگر ملائم را جوری معنا کنید شاید داخل تعریف و مقتضی قرار بگیرد.

سؤال: ...

جواب: خیر، همان‌طور که گفته شد در ابتدا این نکته را هم اضافه کنید و آن این است که در ماهیاتی که برای ما معلوم به علم حضوری نیستند لااقل معلوم به علم حضوری خیلی شفاف نیستند در آن‌ها تعریف داریم و تعریف چیزهایی را مکشوف می‌کند ولی درجایی که معلوم به علم حضوری است به‌خصوص بعضی چیزهایی که دائم در معرض ابتلا است و معلوم حضوری شفاف و مستمر است با این قیود همیشه از خود واقعیت اخفی است ولی درعین‌حال چون در معلوم به علم حضوری همیشه همه به زوایای معلوم به علم حضوری ندارند تعریف کمک می‌کند علم حضوری را روشن‌تر کند برخلاف ماهیاتی که خارج از دایره موضوعی ما هستند خیلی فرق می‌کند در معلوم به علم حضوری به‌خصوص آن‌که شیوع بیشتر دارد تعریف یا نمی‌خواهد یا تعریف برای این است که کجی‌ها را درست کند. یعنی دقت را بالا ببرد درجایی آقای مصباح بحثی درباره لذت و الم می‌کنند اول فرمودند این معلوم به علم حضوری است ولی وقتی مرور کردیم دیدیم خیلی دقائق در آن است و خیلی از مرتکزات ما را شفاف کرد و لذا سخت‌تر می‌شود دلیلی نیست که نباید به آن پرداخت.

سؤال: قید آخر زائد می‌شود؟

جواب: بنا بر یک تفسیر زائد است و بنابر یک تفسیر زائد نیست.

سؤال: در هر تفسیری زائد می‌شود چون اگر شاغلی باشد نیلی در کار باشد و اگر نیلی باشد دیگر شاغلی نیست و نمی‌شود که هم شاغلی باشد و هم نیل صورت بگیرد.

جواب: چرا می‌شود مثلاً غذاخورده است

اگر کسی بگوید ادراک و نیل به مفهوم اولیه در اینجا ادراک حاصل‌شده است ولی شاغل مانع از ایجاد بهجت شده است نیل وجودی است و ادراک حصولی است. اگر قبلی را بگوییم ماهو عند المدرک کمال و خیر دیگر نیازی به این نیست ولی چون وضوح نداشته است این را اضافه کرده‌اند.

# بخش دوم

نکاتی در بخش دوم بپردازیم و این اشاره را داشته باشیم و آن این است که خوشی و ناخوشی و لذت و الم به‌عنوان عناوین قصدیه و علمیه با تعریفی که ما انجام دادیم یک حال روحی است غیر از مفاهیم علمی. هر چه در مفهوم علم باشد مقدمات این است همه مقدماتی که به علم حصولی و حضوری برگردد وارد مقدمات می‌شود و بهجت چیز دیگری است کیف نفسانی است که از غیر مقوله فهم و درک است اما در یک سازوکار و مکانیزم دقیق این‌ها به‌هم‌پیوسته است. این شبیه آن نتیجه‌ای است که در اینجا گرفتیم در ایمان هم همین بحث است و گفته‌شده است ایمان یک التزام قلبی است و علم و عمل نیست بلکه یک پدیده روحی و روان‌شناختی است و در اینجا هم فرح و سرور و شادی خوشحالی یک حال نفسانی به‌جز علم و اندیشه است و ازاین‌جهت است که این مقوله لذت و الم در فلسفه هم اگر مطرح می‌شود با ترتیباتی که در جای خود باید مطرح کرد جا دارد و غیر از معقول و عاقل است و در حدی هم هست که لااقل در علم النفس که بوعلی سینا انجام کرده است در اسفار ملاصدرا قوی‌تر از این را بیاورد چون ملاصدرا پراکنده خیلی در مورد این صحبت کرده است و واقعاً بحث لذت و الم و ملتذبه و متعلم‌به چیزهایی است که خیلی جای کار در نگاه عقلی و نظری و فلسفی ما دارد و لذا این بحث یک ریشه فلسفی بسیار مهم دارد یعنی با همان متد و منهج فلسفی می‌شود نکته‌های زیادی آورد و البته ارزش دارد و البته در فلسفه مشاء و اشراق به این اشاره ‌شده است و دوم این‌که در کلام ما هم به دلیل این‌که نگاهی به سعادت و شقاوت دارد و سعادت و شقاوت با عذاب و ثواب اخروی و لذات و آلام ارتباط دارد توجهی شده است.

سوم از این‌ها بیشتر شاید عرفان باشد در عرفان به این مقوله توجه شده است از حیث این‌که در انسان کامل که محور عرفان است یک بحث بسیار مهم حالت عشق است که با لذت گره‌خورده است و خیلی بحث‌ها دارد چه در متون عرفانی چه در متون اشعار شعرا.

و طبعاً در علوم اسلامی دیگر جای خودش را دارد مثل تفسیر و اخلاق. بنابراین هم فلسفی و کلامی است هم عرفانی است و هم تفسیر و اخلاقی است.

سؤال: شرور هم در برمی‌گیرد؟

جواب: شرور به‌طورکلی به لذات ربطی دارد چه در فلسفه چه در کلام.

اما در دنیای امروز در علوم اجتماعی یعنی تعلیم و تربیت و روانشناسی و سیاست و فلسفه‌های اخلاق و طیفی از علوم اجتماعی بحث لذت یک دنیای بسیار وسیعی دارد در فلسفه‌های جدید مثل فلسفه اخلاق مکتب لذت داریم که خیلی دامنه دارد. قدیم راجع به این چند مکتب بحث‌هایی داشتیم. به یک معنا گویا رویکرد جهان غرب و تمدن غرب به‌عنوان رگه‌ای که در انواع شاخه‌ها و مکاتب آن وجود دارد خوشی انسان است ولی خوشی به معنای دنیوی. خوشی و آسایش و لذت رانی و راحتی در همین مفهوم غیر قدسی آن گویا یکی از نخ تسبیح‌های علوم انسانی و علوم جدید و فناوری‌ها است.

سؤال:...

جواب: شما می‌توانید پنجاه مکتب بیاورید که در آن‌ها هم هست مثل نخ تسبیح درحالی‌که در دوره یونان این سخت‌گیری و ریاضت یک ارزش بالایی داشته است و در دوره جدید این‌ها به حاشیه رفته است و این‌طرف غلبه پیداکرده و اشکال مختلف هم ظهور پیداکرده است. یک نمونه‌اش در تعلیم و تربیت دیوئی و ژان پیاژه که ظهور پیدا کردند تجلی کلی این اصل کلان فلسفی را وارد تعلیم و تربیت کردند و می‌گویند کاری کنید که بچه لذت ببرد حتی وقتی علم و دانش به او می‌دهید بگذارید او لذت ببرد در همه این‌ها یک حرف فی‌الجمله‌ای دارد و باطنی هم دارد و الا پیش نمی‌رفت. می‌گوید باید بر رغبت‌های متعلم تأکید کن که او چه تقاضایی دارد و با کیف او تربیت و تعلیمت را تطبیق بده، به این شکل کلی کیف و لذت مادی معلوم است به کجا می انجام می‌انجامد ولی می‌شود با تفسیر بوعلی می‌شود همین را پذیرفت ولی در بستر دیگری با تعریف و تحلیل دیگری. و وقتی وارد سیاست می‌شود وارد این رنکینگ‌هایی که هست می‌شود مثلاً می‌گوید ایران به دلیل عزاداری‌هایی که دارد رتبه ایران در شادکامی اواخر رتبه‌بندی است در ارزیابی شخصیت و جامعه و معیارهای سعادت و خوشبختی جامعه روی شادی به مفهوم و مضمون خودش می‌گوید این آخر خط است ممکن است در این رنکینگ حرف درستی هم باشد ولی یک‌گوشه آن قطعاً اشتباه است ولی در بحث لذت و الم کاش آقای مطهری مثل این‌که خدمات متقابل اسلام را نوشته بود که یک نکته راهبردی را هدف گرفته است چیزی راجع به لذت و الم نوشته بود با همان قلم و تقریر.

سؤال: ...

جواب: بله آزادی و حقوق بشر هم با این ربط دارد اگر بخواهیم بگوییم چهل پنجاه‌تا موضوع مهم از علوم مختلف امروز می‌توان برشمرد که روح آن لذت و الم است منتها با تفسیری که این‌ها گفته‌اند و ما باید بحث کنیم و بگوییم این محور است با این سنجه و شاخص تولیدشده است و همه را با آن متر کنند.

1. [كنزالفوائد، الكراجكي، أبو الفتح، ج1، ص159.](http://lib.eshia.ir/15229/1/159/باتوا) [↑](#footnote-ref-1)